

گزارش نشست تخصصی مرکز تحقیقات امام علی (ع)

"سیاست قراردادگرایی در حکمرانی امام علی (ع)"

سخنران: خانم دکتر طیبه محمدی کیا

دبیر علمی: دکتر مالک شجاعی

تاریخ برگزاری: 140/02/25

محل برگزاری نشست: سالن جلسات دانشنامه نگاری (ساختمان دانشنامه نگاری)

در ابتدای نشست دکتر مالک شجاعی دبیر علمی جلسه و رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع) ضمن خیر مقدم به حضار و ابراز خرسندی و شکرگزاری بابت خدمت در مرکز تحقیقات امام علی (ع) اذعان داشتند کارهای جدی تری در حوزه امام علی پژوهی و سیره پژوهی باید انجام شود و مسئله این است آیا جایگاه مرکز تحقیقات امام علی (ع) در پژوهشگاه علوم انسانی چه می تواند باشد و چه باید باشد و چه نسبتی هست بین مرکز تحقیقات امام علی (ع) و پژوهشگاه علوم انسانی؛ شجاعی افزودند بر اساس برنامه راهبردی و در جلساتی که در شورای پژوهشی پژوهشگاه تشکیل می شود تصمیم گرفته شد، محور فعالیت های مرکز در آموزش، پژوهش و جذب هیئت علمی و برنامه های ترویجی، مناسبات سیره پژوهی و علوم انسانی باشد به تعبیر دقیق تر گفتگوی علوم انسانی و سیره پژوهی با تأکید بر سیره امام علی (ع) که به نظر می آید جای آن در فضای علمی و فرهنگی ایران معاصر آن طور که باید به آن پرداخته نشده است. در نشست های مرکز سعی شده است به این محور ورود پیدا شود و در وبگاه مرکز تحقیقات امام علی (ع) سعی شده است مطالعات جهانی، جهان اسلام و ایرانی را در حوزه سیره شناسی و علوم انسانی بازنمایی شود.

در ادامه دکتر شجاعی ضمن تشکر از حضور خانم دکتر طیبه محمدی کیا به معرفی سابقه و فعالیت های علمی و رزومه ایشان پرداختند و از ایشان دعوت کردند سخنران خود را ایراد کنند.

در ادامه نشست سخنران جلسه، دکتر طیبه محمدی کیا ضمن تشکر از حضار و شکرگزاری بابت سعادت تحقیق و سخن در باره امام علی (ع)، ارائه خود را اینگونه شروع کردند که در دو زمینه که در نگاه نخست دور از هم به نظر می رسند سخن می گویند؛ سنت کلاسیک در دل یک دانش جدید که در نگاه اول دشوار به نظر

می رسد؛ اما تلاش شد در گام نخست این بود که از چشم انداز دانش علم سیاست به حکومت امام علی (ع) پرداخته شود.

محمدی کیا موضوع اصلی پژوهش و ارائه خود را، سیاست قراردادی در حکمرانی امام علی (ع) دانسته و پرسش از چند و چون مبنای تعامل سیاسی حضرت علی (ع) در دوره حکومت شان، را پرسش اصلی خود معرفی کردند و پاسخ به این پرسش را نیز قاعده قرارداد را می توان به مثابه ی مبنای تعامل سیاسی در حکومت علوی در نظر گرفته و برای پرداختن به این بحث بعد از یک نگاه مقدماتی به مثابه چهارچوب نظری به بحث ورود کرده و چند و چون سیاست قراردادگرایانه و سپس مؤلفه های چند وجهی آن را مطرح کردند.

محمدی کیا مبنای تعامل سیاسی را در مطالعات فلسفه سیاسی تبارشناسی نمود و بازگشت به این دانش را ناگزیر دانست؛ چرا که به فراخور دیرینگی دانش فلسفه ی سیاسی این پرسش کهن ما را به این دیسپلین ارجاع می دهد. دانش فلسفه ی سیاسی را در واقع به فراخور سرشت آن کهن ترین دانش دانسته اند که در رابطه با زیست جمعی بشر به بحث نشسته و به پرسش از کنش گری های مطرح در پهنه ی سیاست پرداخته است. او بنیادی ترین پرسش در فلسفه سیاسی را تعامل سیاسی نزد کنشگران عرصه ی سیاست دانست و اظهار نمود این پرسش در این دیسپلین از زوایای گوناگون مورد تأمل قرار گرفته است. فیلسوفان یونان و اندیشمندان و نظریه پردازان دیگر دوره های فلسفه در جهانیه مبنای تعامل سیاسی پرداخته اند. در ادامه وی پاسخ افلاطون به چند و چون و چستی مبنای تعامل سیاسی را از جنس لحاظ حقیقت یا فضیلت برشمرد و افزود برای افلاطون بنیان تعامل؛ حقیقت بود؛ حقیقتی که در چهارچوب فضیلت محقق می شد. محمدی کیا افزود پس از آن در ارسطو نوعی نگاه تاریخ ساز، توجه نوآورانه و عبور از استادش، افلاطون، را شاهدیم که واقعیت را جایگزین حقیقت می کند. ارسطو بنیان تعامل سیاسی را در ارتباط با چرخه تحول قدرت و تنوع نظام های سیاسی در گردش یا بحث اقتداریابی و اقتدارزدایی و نیز با الفات به پویایی و دینامیسم قدرت محل توجه قرار می دهد. در ترجمه هایی که از ارسطو وجود دارد برای دگرگونی نظام قدرت و نظام های اقتدار از واژه انقلاب استفاده می شود. برای ارسطو مبنای تحول سیاسی، کارآمدی سیاسی است و نگاه ارسطو بیشتر به مناسبات سیاسی معطوف است. او در این رابطه نوعی توانمندی و در یک معنا سودمندی و کارآمدی را در نظر می گیرد و تلاشش این است که این تعامل را در درون دستگاه منطق صوری ارسطویی توضیح دهد؛ آن منطقی که مدعی فهم کامل و قطعی جهان در چارچوبی محاسبه پذیر، قابل تعیین و مشخص است. به باور دکتر محمدی کیا نکته درخور توجه این است که حضور تأملات فلاسفه کهن را در سده های میانه هم می توان ملاحظه کرد؛ این

حضور با متافیزیک مسیحی و اسلامی بازخوانی و بازفهم می شود. در سده های میانی مسیحی و اسلامی مبنای تعامل سیاسی در چارچوب نگرش دینی و ادبیات کلامی در نگاه الهیاتی مطرح می شود. در این روزگار اندیشمندان این تعامل را یا بر پایه فضیلت افلاطونی و یا در ظرفیت های منطق صوری ارسطویی توضیح می دهند. اما در رصد تبار پرسش از مبنای تعامل سیاسی در عصر جدید، نه تنها شیوه پرسیدن این پرسش، بلکه همچنین شیوه های گوناگون پاسخ به آن هم متحول گردید. عصر جدید با یک ویژگی منحصر به فرد با یک تفکیک مهم قابل شناسایی است. تفکیک جدی حوزه خصوصی و حوزه عمومی قابل تشخیص و قابل تمیز است.

حوزه عمومی یا سپهر همگانی همان موقعیتی است که در وهله نخست به مردم تعلق دارد و ملک مشاع عموم مردم به شمار می آید. در واقع عصر جدید را می توان عصری دانست که آگاهی از این حوزه زاده می شود و مورد شناسایی و رسمیت قرار می گیرد. در این فضا و در این عصر سیاست، که در اندیشه های کلاسیک و سده های میانه و طبق نگاه فیلسوفان نخستین بخشی از حکمت عملی و عقل عملی بود و در کنار اخلاق و تدبیر منزل قرار می گرفت، از جنس متعلقات عموم و محل اراده عمومی مردم و محل بروز و ظهور حقوق ایشان فهم و طبقه بندی شد. توضیح بیشتر این که در روزگاران پیشین مسئله محور فضیلت به مثابه ی حقیقت و یا رصد موقعیت در ارتباط با واقعیت دیده می شد اما امروزه مسئله در حوزه عمومی با مفهوم حق پیوسته شده است؛ در اینجا زمینه مسئله و معنای پرسش تغییر می کند و یک پارادایم شیفت را در اندیشیدن به سیاست و سپهر همگانی می بینیم.

بر این اساس در عصر جدید مبنای کنش سیاسی در عرصه ی عمومی به فراخور امری که به بدین صورت لحاظ می شود؛ مراعات حق مردم، پایبندی به این حق در نظر گرفته می شود و این چرخش در فهم حق در امتداد آن دگرگونی در فهم سیاست را به همراه می آورد و انسان را به مفهوم قانونی قرارداد رهنمود می شود. بر همین اساس می توان عصر جدید را بر مبنای اراده عمومی، زایش مفهوم حق و توجه به حق مردم که یک سوی قرارداد قرار میگیرند «عصر قرارداد گرایی» نامید و اعطای این حق بر مبنای قرارداد منظور می شود ولیکن مسئله این است که اداره و مدیریت عرصه ی عمومی توسط همگان امکان پذیر نیست و نیاز به مدیریت وجود دارد و بنابراین مردم با قراردادی که می بندند بخشی از حق خود را به گروهی دیگر یا مدیران و یا سیاست مداران واگذار می کنند و وظیفه اینان این هست که از حقوق این مردم پاسداری کنند.

محمدی کیا افزود قرارداد گرایی چه در معنای تاریخی و چه در معنای تعلیمی آن به این مهم می پردازد که تخصیص منابع قدرت به دست اندرکاران قدرت و سیاستمداران بر پایه واگذاری آن از جانب صاحبان قدرت یعنی مردم است و مشروعیت و جاهت بر مبنای قراردادی است که بین این دو گروه قابل تعریف می باشد؛ این واگذاری با منافع دوجانبه همراه است که هم برای مردم و هم برای سیاستمداران منافی در پی دارد. ذیل این منافع دو جانبه تنوع رویکردهای قراردادگرایی توضیح داده می شود مانند نظریه های نیک سرشتی آدمی لاک و بدسرشتی آدمی هابز. در این رابطه اجماعی که وجود دارد این است که نزد فیلسوفان سیاسی عصر روشنگری ارتقای مدنیت، تابعی از قراردادگرایی سیاسی و اجتماعی دانسته شده است و ارتقای سیاسی در جامعه با رویکردهای که هر چه بیشتر به قرارداد نزدیک شود و قراردادها هر چه شفاف تر و روشن تر تعریف گردد مترادف می باشد. در واقع در این فضا پیشرفت سیاسی و رویکرد به رشد مدنیت اتفاق خواهد افتاد.

طبق نظریه قراردادگرایی سیاسی، قرارداد سیاسی که توافق بر سر اصول سیاسی است دشوارترین قرارداد و توافق در یک جامعه است این تعامل مبتنی بر قرارداد نه تنها در حوزه ی کارگزاری بلکه در شیوه ی کارگزاری، شیوه ی حکمرانی هم رخ می دهد. نه تنها اینکه چه کسی باید حکمرانی کند بلکه اینکه چگونه باید حکمرانی کنند هم موضوع قرارداد است. در این فضا حکومت قانون مطرح می شود که به قانون اساسی گرایی ترجمه شده است. این حکومت قانون به دو گونه قابل تقسیم است حکومت قانون نوشته و حکومت قانون نانوشته.

محمدی کیا در ادامه در خصوص مفهوم حق در ادبیات جدید به دو معنای **to be** و **to have Right** اشاره نمود و حق در معنای نخست را محل توجه رویکرد نوین و جهان مدرن دانست. به گفته وی این مفهوم در عصر جدید نخستین بار توسط ویلیام اوکام در سده 14 مطرح شد. حق در معنای جدید در سده های پسین نزد روشنفکران به یک موضوع بنیادین در بحث های فضای عمومی و در سده ی هجدهم و پس از آن به یک شعار انقلابی تبدیل شد. این گفتمان زادگاه قانون دانسته شده است که رویه جدید در سیاست را پیش روی قرار می دهد. ایشان با توجه به بحث نشست در ارتباط با مفهوم حق تأکید داشتند در ارتباط این موضوع با مسئله مطرح شده در نشست باید به دو نکته توجه شود: نکته نخست اینکه در بازگشت سیاست ورزی حضرت امیر (ع) می توان ادعا کرد که به رغم قرار گرفتن سیاست ورزی در ظرف زمان و مکان سنت و جهان گذشته در نگرش سیاسی ایشان شاهد سیاست ورزی دو لایه هستیم که دربردارنده مفهومی مشابه از حق است و نمونه هایی از آن را که از متن و رفتار سیاسی امام برگرفته شده است، می توان عرض کرد. بنابراین در ادبیات کلاسیک که از سیاست سراغ داریم خوانشینو از سیاست را می توان ملاحظه کرد که در حکومت علوی پیش

روی قرار می گیرد که بر مبنای قراردادگرایی قابل فهم است و نکته دوم اینکه مفهوم حق در مدار قرارداد امکان تحقق پیدا می کند و با رجوع به این مفهوم، متوجه می شویم در دل قرارداد گرایی حکومت علوی، این مفهوم از حق دیده می شود و بر هیم اساس قراردادگرایی هم ذیل چنین نگرشی و ذیل مفهوم عهد و وعد قابل طرح است که همان قرارداد نوشته و قرارداد نانوشته در ادبیات امام علی (ع) می باشد. محمدی کیا در ادامه ضمن بازگشت به پرسش اصلی نشست تعامل سیاسی در حکمرانی امام علی (ع) به چه صورت است» گفت: در حکومت علوی گونه ای قراردادگرایی سیاسی را شاهد هستیم که دو لایه را در خود به اقتضای سرشت متمایزش در ظرف زمانی و مکانی ای ویژه اش حمل می کند. این قراردادگرایی ویژه در عین حال که درگیر فضیلت است درگیر حق در معنای حقوق عامه نیز می باشد. به دیگر سخن ما با نوعی انتخاب عمومی در پذیرش یا عدم پذیرش امر فضیلت مند روبرو هستیم. فضیلت در این نگرش بر خلاف نگاه افلاطونی مردم را محکوم به تشخیص و پذیرش آن نمی کند بلکه نوعی اختیار و انتخاب برای مردم قایل است. از یک پذیرش همراه با مشارکت مردم در معنای کلاسیک براساس امکانات و بضاعت های آنها در نگاه امام علی (ع) و در حکومت علوی صحبت شود. بدین ترتیب یک الگوی دولایه را می توان دید که در یک لایه ی آن توجه به فضیلت و در لایه ی دیگر نگاه قراردادگرایی جدید را می توان در نظر گرفت بر پایه ی این الگو تعامل سیاسی با توجه به فضیلت هایی که به مردم عرضه می شود، که فضیلت در اینجا بر اساس کتاب و سنت نبوی قابل فهم است، توسط مردم در قالب قرارداد های نوشته «عهد» و قرارداد نانوشته «وعد»؛ مبنای کنش گری سیاسی و تعامل سیاسی قرار می گیرد. بدین ترتیب سیاستی از این دست دارای یک مرز روش شناختی مشخص برای امکان پذیری اعمال یا عدم اعمال می گردد. این مرز مشخص پذیرش یا عدم پذیرش فضیلت به مثابه ی بنیان و نیز مفاد قرارداد شامل مفاد نوشته و نانوشته از سوی هر دو طرف است اینجا باید گفته شود بر خلاف نگاه هایی که میان مشروعیت و مقبولیت در حکمرانی علوی قائل به تفاوت هستند و مشروعیت را یک امر فی نفسه و مقبولیت را امری اجتماعی می دانند، مشروعیت در معنای وجاهت مندی حضور در عرصه سیاسی با پذیرش مردم مستقر می شود و تقوم مشروعیت تابعی از رضایت و خواست و پذیرش عمومی در نظر گرفته می شود.

محمدی کیا در ادامه سخنان خود تأکید کرد اگر نیک بنگریم حضرت امیر (ع) از زمینه امکان و حضور مردم در پذیرش حکمرانی خود دفاع می کند و در بسیاری از نامه های خود، وجه بارز حکومت خود را حضور و خواست و استقبال مردم یاد می کنند. پس حکومت به مثابه ی قراردادی میان مردم و حاکم فهم می شود، این شیوه ی نگرستن در دل خود مفهوم رضایت عمومی و اراده و خواست مردم را حمل می کند. مفهوم رضایت

را در کنش سیاسی علوی می توان یافت؛ آنگاه که از قرارداد صحبت می شود به صورت جدی و حیاتی رضایت طرفین قرارداد مطرح می شود توجه به رضایت مردم از سوی حضرت امیر به عنوان حاکم ویژگی اصلی و کانونی سیاست ورزی قراردادگرایانه و فضیلت گرایانه ایشان است. بحث رضایت در رفتار زندگی سیاسی امام علی (ع) مانند نخ تسبیحی است که همه ی کنش های سیاسی امام را به هم پیوند می دهد و در کنش های سیاسی ایشان قابل تشخیص و مشاهده است.